

اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ

میناسادات حسینی خانقاهی^۱

چکیده

اعجاز، دلیل صدق ادعای حقانیت هر پیامبر و مدعی رسالت الهی است. قرآن، معجزه پیامبر ﷺ و اعجاز بیانی قرآن از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآنی است که با وجود پیشرفت روزبه‌روز سطح سخنوری و فن بیان، عجز بشری از آوردن همانند آن نمایان است و جاودانگی آن به قوت خویش باقی است. یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن، گزینش الفاظ و انتخاب آنهاست. چینش کلمات در عبارت‌های قرآنی بسیار دقیق و جایگزین‌ناپذیر هستند به گونه‌ای که نمی‌توان کلمه‌ای را به جای مترادف خود گذاشت. این دقت و ظرافت در کاربرد الفاظ قرآن فقط منحصر در قدرت الهی است و توان علم انسان در این زمینه محدود است و این نشانه اعجاز قرآن است که با گذر زمان فرسوده نمی‌شود. مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی، اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ را بررسی می‌کند و نمونه‌های متعددی از فرایندهایی که در انتخاب واژگان قرآنی به کار گرفته شده را ارائه می‌دهد. استواری واژه‌ها، مأنوس بودن واژگان، خوش‌آهنگی، رعایت عفت، نکته‌سنجی، تناسب لفظی و معنایی، سهولت ادای کلمات و نوع تقابل واژه‌ها از مهمترین موارد است.

واژگان کلیدی: اعجاز، اعجاز بیانی، فصاحت، بلاغت، گزینش الفاظ.

۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و بلاغی آن است. این نوع اعجاز از گسترده‌ترین و معروف‌ترین وجوه اعجاز قرآن است که در تمام آیه‌ها، سوره‌ها و سطر سطر قرآن قابل تصویر و تصور است به گونه‌ای که مورد قبول قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی است.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

از آنجا که ارکان و بخش‌های عمده این وجه یا وجوه در سه بعد فصاحت الفاظ، بلاغت معانی و نظم و اسلوب مضامین تبیین می‌شود، اقوال دانشمندان در این زمینه مختلف است. اعجاز بیانی قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که قرآن از این نظر معجزه هر عصر است. خداوند در تنظیم حروف و کلمات قرآن، همان دقایقی را اعمال کرده که در تألیف مجموع عالم هستی و خلقت انسان به کار برده است. در آن نیز اسلوب و شیوه بیانی قرآن با وجود اینکه موجب جذب و کشش عرب شد با هیچ یک از اسلوب‌ها و شیوه‌های متداول عرب شباهتی ندارد.

قرآن سبک نو و اسلوب تازه‌ای در بیان ارائه کرده که برای عرب بی‌سابقه بود. زیبایی و رسایی آیات قرآن به حدی بود که تمام سخنوران و ادیبان عرب مجبور شدند به ناتوانی خود در مقابل قرآن اعتراف کنند. از آن رو که اعجاز بیانی در قرآن نقش مهمی در حراست از دین اسلام و ارتقای ایمان قلبی دارد و می‌تواند مخاطبان را متقاعد و متأثر کند و موجب تقویت اعتقاداتشان شود، ضرورت دارد این مهم بررسی شود. گسترش اسلام، گذشت زمان و اختلاط اقوام و ملل ایجاب کرد که موضوع اعجاز قرآن به طور مستقل مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و دانشمندان اسلام با براهین و دلایل متقن و استوار، معجزه بودن قرآن را ثابت کرده و موضوع را در یک سطح عالی بررسی کنند. مباحث علم کلام در آغاز قرن دوم هجری به دلیل حفظ اصول عقاید اسلام از افکار و اندیشه‌های باطل توسط دانشمندان اسلامی تأسیس شد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۹، ۵۴۷/۶)

هم زمان با به وجود آمدن علم کلام، مباحثی در مورد معجزه و اعجاز بیانی قرآن مطرح شد. این بحث بعدها توسط باقلانی (متوفی ۴۰۳ ه.ق)، قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۵ ه.ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ه.ق) و دیگران تبیین شد. باتوجه به آنکه یکی از شکل‌های اعجاز بیانی، گزینش اعجازین واژگان قرآنی است که بنیادی‌ترین اصل در پدید آوردن یک اثر توانمند ادبی است در مقاله حاضر، اعجاز بیانی در گزینش واژگان بررسی می‌شود. همچنین سعی بر آن است تا نمونه‌هایی از الفاظ قرآنی که اعجاز بیانی در آن متبلور است نیز بررسی شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اعجاز در لغت

اعجاز مصدر ثلاثی مزید از عجز است. عجز یعنی، از عهده کار برنیامد. قدر به معنای «توانست» است. «أعجزه الامر» یعنی، آن کار او را ناتوان ساخت و نتوانست آن را انجام دهد. «أعجزت فلانا» یعنی، «او را عاجز یافتم یا ناتوان ساختم» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۳۴). معجزه، اسم فاعل مفرد از باب افعال است و «هاء» در آن برای مبالغه (مانند علامه) یا برای تأنیث است. این واژه از ریشه عجز به معنای ضعف و ناتوانی و در مقابل قدرت گرفته شده و معانی مختلفی که برای این ریشه ذکر شده است هر یک مصداق و مورد یا کاربرد خاصی از همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۶۹/۵؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵۸۵). به انسان ناتوان نیز چون همواره در پایان و انتهای قافله وامانده است، عاجز می‌گویند. از این رو، از مفهوم عجز، ضعف و ناتوانی را می‌توان دریافت، اگرچه ضعف و ناتوانی جزو معنای واژه عجز نبوده است. بدین رو، اعجاز در لغت به معنای به عجز درآوردن و ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل است و معجزه، کاری است که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند.

۲-۲. اعجاز در اصطلاح

مفسران و دانشمندان قرآن‌پژوه و متکلمان اسلامی برای اصطلاح اعجاز تعاریف گوناگونی دارند که پاره‌ای از مهمترین آنها عبارتند از:

- معجزه، امری است خارق‌العاده که با ادعای نبوت مطابقت داشته و همراه با تحدی است.

(طریحی، ۱۳۶۲، ۱۲۶/۲)

- اعجاز، کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند، ارائه می‌کنند به گونه‌ای که خرق نوامیس طبیعی کرده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود خود شاهی بر صدق ادعای آنهاست. (خویی، ۱۴۳۰، ص ۳۳)

- «امر خارق العاده، مقرون بالتحدی، مصون عن المعارضة». معجزه کاری خارق العاده، مافوق توان بشری و همراه با تحدی و معارضه طلبی است. با وجود آنکه ماندی برای آن وجود ندارد. (سیوطی، ۱۳۷۹، ۳/۴)

شایان ذکر است از بین تعاریف مذکور، تعریف مؤلف کتاب البیان، جامع تر و مناسب تر به نظر می رسد؛ زیرا به همه شرایط و ویژگی های اعجاز اشاره کرده است.

۳. اعجاز بیانی

کلام های متداول در میان فصحای عرب عبارتند از: نثر، سجع و شعر. در هر یک از این سه شیوه، محاسن و معایبی وجود دارد، اما قرآن سبک و شیوه ای ارائه کرده که ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع دارد بدون اینکه در تنگنای قافیه و وزن دچار شود یا پراکنده گویی کرده و تکلف به خود راه دهد. همین امر موجب حیرت ادبای عرب شده است. بسیاری از علما این سبک قرآن را از برجسته ترین ابعاد اعجاز ادبی و بیانی می دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۱۰۶) ساختمان ترکیبی کلمات و سبک بدیع و اختصاصی قرآن نه سابقه دارد و نه تقلیدپذیر است. ترنم و آهنگ شعر را با خود همسو دارد، بشارتش آرام بخش روان و دل انسان و هشدارهایش بیدارگر غافلان است. انتخاب کلمات به کار رفته در جمله های قرآن، حساب شده است به گونه ای که نمی توان کلمه ای را جابه جا یا واژه ای را جایگزین واژه ای کرد در حالی که تمام ویژگی های واژه اصلی را ایفا کند.

اعجاز بیانی که در منابع علوم قرآنی با نام های اعجاز ادبی، اعجاز اسلوب بیانی، اعجاز اسلوبی، اعجاز لغوی، اعجاز فصاحت، اعجاز بلاغی و اعجاز لفظی قرآن آمده به معنای فرابشری بودن و بی نظیر بودن ویژگی های زبان قرآن از قدرت ادراک انسان ها در انتقال معانی است که در سبک قرآن مشهود است. این اعجاز در استفاده دقیق و بی نظیر از واژگان، ساختار جملات و شیوه ارائه مفاهیم عمیق و الهی است. اعجاز بیانی در اصطلاح به قدرت خارق العاده ای اشاره

دارد که قرآن موفق شده است با آن، ذهن انسان را درگیر و مبهوت و این معنویت و الهام را در او ایجاد کند.

یکی از وجوه اعجاز بیانی آن است که در گزینش الفاظ قرآن نهایت دقت و ظرافت صورت گرفته است به گونه ای که با به کار بردن واژگان ساده، مفاهیم پیچیده به شیوه ای روشن و شیوا بیان می شود و در تصویرسازی های قوی و زیبا، معانی عمیق و ژرف به ذهن خواننده یا شنونده منتقل می شود که تأثیر مستقیم و ناخودآگاه بر زبان و قلب و روح می گذارد. این گزینش واژگان با استفاده از روش های خاص و منحصر به فردی انجام می شود که به بهترین شیوه ممکن مفاهیم را انتقال می دهد. این دقت و کمال در گزینش واژگان نشان از اعجاز قرآن دارد.

۴. روش های گزینش واژگان در قرآن

۴-۱. استواری واژه ها

از جمله ارکان فصاحت سخن، خالی بودن از غلط های دستوری در نظم و پیوند کلام است. قرآن کریم از هرگونه ضعف و سستی (ضعف تألیف) پیراسته و واژه ها در کمال استواری است. گاهی ادیبان مشهور و توانمند نیز غلط به کار می برند و این غلط ها گاهی با عذر شهرت پذیرفته می شود. در قرآن نه تنها يك واژه غلط غیر مشهور نیست، بلکه يك واژه غلط مشهور هم وجود ندارد. استواری واژگان قرآن در حدی است که تاکنون هیچ ادیبی نبوده تا چنین استوار قرآن را بفهمد و آن را ستایش نکند. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱)

۴-۲. مانوس بودن واژگان

یکی از ابعاد فصاحت کلمه، آشنایی و انس واژه هاست. به کارگیری واژه های غریب، نا آشنا و مهجور، نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست، بلکه به فصاحت واژگان آسیب می رساند. اثری که رسالت هشدار، هدایت و بیداری فردی و اجتماعی را بر دوش دارد باید از واژه های مردم فهم و مردم آشنا بهره بگیرد تا هشدارش خروش افکند و بیداری آفریند. شکوه شگفتی زای گزینش واژه های قرآنی در این است که نه تنها واژه غریب و مهجور ندارد، بلکه واژه هایی که کاربرد عمومی

ندارند و واژه‌های اصطلاحی و گروهی نیز در آن نیامده است. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲) ازاین‌رو، بیشتر واژگان به کار رفته در قرآن، زودفهم و پرکار هستند و در مقابل، الفاظ غریب و دشوار در آن بسیار نادر است. این درحالی است که خطبه‌های فصیحان و شعرهای شاعران نامی از واژگان دشوار و نادر پر است. غریب دوگونه است: پیچیده و دور از فهم؛ واژه و سخن قبایل پراکنده و دور از مرکز. غریب در قرآن از نوع دوم است. ازاین‌رو، محل فصاحت آن نیست. سبک قرآن فراتر از سطح عامه است که پیش پا افتاده سخن می‌گویند. بسیاری از واژه‌ها کاربرد گروهی دارد مانند ساغر، ساقی، سجاده، می، مطرب، مخمور، خمر، خد، چشم، خال و... اینها واژه‌های عرفاست و قلمرو ویژه دارد. دست کم این واژه‌ها غریب‌نماست (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

۳-۴. سبک خوش‌آوایی واژگان قرآن

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌ها، خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌هاست. قرآن از سوره‌ها و سوره‌ها از آیه‌ها و آیه‌ها از کلمه‌ها و کلمه‌ها از حرف‌ها تشکیل شده‌اند. حرف‌ها نیز صداهای کوتاه و بلند دارند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۲۰۳/۱) که آواهای صوتی یکایک آنها از نرمی و درشتی، زیری و بمی، سبکی و سنگینی و آشکار و آهسته و بقیه جرس‌ها همراه با صداهای پیش و زیر و زیر و شد و مد، چنان نوای دلربایی را تولید می‌کند که از جهات مختلف، خارق‌العاده و معجزه قرآن به شمار می‌آید (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ۲۰۹-۲۴۱).

این اعجاز از دوجنبه قابل مشاهده است:

اول) نرمی و درشتی جرس‌های صوتی حروف مقاطع آیه‌ها با نرمی و درشتی معانی آنها چنان متناسب است که افراد باذوق و ناآگاه از زبان عربی، تفاوت آیه‌های مهرانگیز و آیه‌های تهدیدآمیز را احساس می‌کنند مانند: «فأما من طغى و أثر الحياة الدنيا فإن الجحيم هي المأوى، و أما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فإن الجنة هي المأوى؛ اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست» (نازعات: ۳۷-۴۱).

دوم) در تنظیم آواهای صوتی و ترغیب آن مجموعه از نوای آیه‌ها، شیوه‌ای به کار رفته است که نغمه آن آیه‌ها از يك طرف براساس فرکانس صوتی همه انسان‌ها و مطلوب فضای شنوایی همه جامعه‌ها شده است. بسیار دیده شده است که کافران مانند مسلمانان و غربی‌ها مانند شرقی‌ها از شنیدن نوای آیه‌ها به غایت متلذذ شده‌اند. از طرف دیگر، تکرار آن نغمه‌ها نه تنها موجب کم شدن لذت آنها نمی‌شود، بلکه لحظه به لحظه آن را بیشتر می‌کند و جز نوای آیه‌های قرآن هیچ نوای دیگری چنین ویژگی‌هایی ندارد و آهنگ‌هایی که در غرب لذت بخش هستند در شرق ملال آور هستند و حتی در شرق (در کشوری و در شهری) و در میان جمعی، يك نغمه و نوا برای برخی از آنها دلپذیر و برای بقیه دل خراش و عذاب آور است. همچنین آهنگی که برای برخی دلپذیر است هرگاه چندبار تکرار شد آن تلذذ اولی را ندارد؛ زیرا فرکانس‌ها و فضای شنوایی در بستر زمان همواره در تغییر هستند و در شرایط عادی حالت ثابتی ندارند.

این دو ویژگی خارق‌العاده نوای قرآن چیزی نیست جز آگاهی کامل به همه فرکانس‌ها و فضاها، شنیداری و توان تطبیق دادن نواها با هر کدام از این فرکانس‌ها و فضاها؛ این آگاهی، در بستر زمان که تغییر می‌کند و تکرار آنها اثر معکوس دارد، به طور قطع نشان می‌دهد که قرآن کلام خداست. وجود این دو ویژگی دلیل روشن معجزه قرآن است. (احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)

نظم آهنگ واژگانی قرآن چنان زیبا و شکوه‌مند است که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و دل‌ها را مجذوب خود می‌کند. نوای زیبای قرآن برای هر شنونده‌ای، هرچند غیرعرب محسوس است چه رسد به اینکه شنونده عرب باشد. هنگام گوش دادن به آوای قرآن، نخستین حالتی که اذهان را جلب می‌کند نظام بدیع و شیوایی صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکانات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن، آوایی دل‌نشین به گوش می‌رسد، آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و نشاطی در جان‌ها می‌دمد. حروف «مد» و «غنه» در کلمات آن به شکلی حساب شده نشسته‌اند به طوری که می‌توانند به پژواک صدا آهنگی ببخشند و به نفس کشیدن قاری کمک کنند تا به سرحد فاصله و جایی که استادان ترتیل به طور قراردادی وضع کرده‌اند برسد و نفسی تازه کند.

عرب، پیش از نزول قرآن، گاهی در شعر خود از این تنوع صوت بهره می‌برد، اما به دلیل اسراف و تکرار، تنوع آنها به ملال می‌انجامید. در نثر، چه مرسل و چه مسجع نیز چنین سلاست و روانی و حلاوتی که در قرآن نمایان است، سابقه نداشت و در بهترین نثرهای عرب عیب‌هایی یافت می‌شد که از سلاست و روانی ترکیب آن کم می‌کرد و امکان نداشت مثل قرآن قابل ترتیل باشد. اگر هم برای ترتیل آن پافشاری می‌شد بوی تکلف از آن به مشام می‌رسید و از شأن کلام نیز کم می‌کرد. (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴) گاهی دو واژه، فراگرد يك معنا داشت و هردو بدآهنگ بود. خداوند به گونه دیگری تعبیر کرده است. برای مثال، واژه «آجر» و مرادف دیگری «قرمد» هردو خوش‌آهنگ نیست. خداوند هیچ یک را انتخاب نکرده و از سخن فرعون به هامان که گفت: «آجر تهیه کن» این گونه تعبیر می‌کند: «فأوقد لی یا هامان علی الطین؛ ای هامان، بر گل آتش بیفروز» (قصص: ۳۸) چون آجر، گل پخته است.

۴-۴. رعایت عفت در گزینش واژه‌ها

قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شد، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبیرات قرآن نهایت عفت دیده می‌شود و اگر واژه‌ای مانند «فرج» در آن به کار رفته در آن زمان دور از ادب نبوده است، بلکه کنایه و به معنای شکاف مورب قسمت پایین لباس یادامن است. (طریحی، ۱۳۶۲، ۳۲۲/۲) احسان فرج به معنای منزّه بودن از فحشاست و این کاربرد براساس زبان اصیل عرب کهن است که قرآن هم بر آن روال جریان دارد، اما در دوره‌های بعد به نام عورت زن به کار رفته که کاربرد جدیدی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ۵۳۸/۱۳).

در ادامه، برخی از واژه‌هایی که کنایه از آمیزش و عمل جنسی است، بررسی می‌شود. «رفت» به معنای هم‌آغوش شدن و از امور جنسی است. این واژه در دوجای قرآن کنایه از آمیزش است: «أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم؛ در شب‌های روزه‌داری، هم‌خوابی با زنان بر شما حلال شده است» (بقره: ۱۸۷)؛ «فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج؛ در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست» (بقره: ۱۹۷).

-واژه «مباشرت» نیز کنایه از عمل جنسی است: «و لا تباشروهن و أنتم عاکفون فی المساجد؛ و درحالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] در نیامیزید» (بقره: ۱۸۷)؛ همچنین آیه «فالآن باشروهن».

-«مس» به معنای تماس و کنایه از آمیزش جنسی است. حضرت مریم علیها السلام گفت: «رب أنى یکون لی ولد و لم یمسسنی بشر؛ چگونه فرزنددار می شوم درحالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است». (بقره: ۱۹۷) در آیه ۲۰ سوره مریم آمده است: «قالت أنى یکون لی غلام و لم یمسسنی بشر؛ چگونه پسر خواهم داشت با اینکه انسانی با من تماس نگرفته است». در تعبیر «لم یمسسنی بشر» ارجمندترین شیوه ادب و عفت به کار رفته است. به جای همه واژه‌هایی که معنی آمیزش، هم‌آغوشی و جماع را می‌رساند واژه «مس» برگزیده شده که کنایه عفت‌آمیزی از آمیزش است. فاعل تماس را نیز بشر قرار داده است؛ یعنی نه بشری با من تماس گرفته نه من با بشری. به جای واژه «رجل» (مرد) واژه بشر برگزیده شده است که هم اوج عفت را می‌رساند و هم عمومیت را. واژه مس (برخورد) کنایه از آمیزش جنسی، باز هم در قرآن آمده است: «ما لم تمسوهن» (بقره: ۲۳۶)؛ «من قبل أن تمسوهن» (بقره: ۲۳۷). (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

۴-۵. نکته سنجی در گزینش واژه‌ها

هر واژه، زیبایی، مفهوم، آهنگ و ظرفیت ویژه‌ای دارد. گزینش نکته سنجانه و حکمت‌آموز واژه‌ها را تنکیت می‌گویند. تنکیت یکی از هنرهای ادبی است؛ بدین گونه که نویسنده یا باتوجه و انگیزه خاصی واژه‌ها را برمی‌گزیند مانند: «و أنه هو رب الشعری؛ مؤکدا او پروردگار ستاره شعری است» (نجم: ۴۹). از بین همه ستاره‌ها نام ستاره شعری برگزیده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴۹/۱۹)؛ زیرا ستاره شعری در بین برخی از اعراب مورد ستایش قرار گرفته بوده و «ابن ابی کبشه» آن گروه‌ها را رهبری می‌کرد. ممکن است این گزینش، نکته‌های دیگری نیز داشته باشد که آن نکته‌ها برای مثال با ستاره‌شناسی روشن شود.

مورد دیگر داستان حضرت زکریا علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام است. حضرت زکریا علیه السلام که نسل و فرسوده بود و زنی سالخورده و عقیم داشت. پیک وحی به او خبر داد که صاحب پسری خواهد

شد. حضرت زکریا علیه السلام در شگفتی ماند که چگونه مردی سالخورده با زنی نازا بچه دار خواهند شد. خداوند وحی فرمود: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ این گونه خدا هرچه را بخواهد انجام می دهد» (آل عمران: ۴۰). در اینجا واژه «یَفْعَلُ» برگزیده شده است، ولی هنگامی که حضرت مریم علیها السلام با شگفتی گفت: «خدا یا من چگونه بدون تماس با انسانی فرزندان خواهد شد»، پاسخ شنید: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ؛ این گونه خدا هرچه را بخواهد می آفریند» (آل عمران: ۴۷). اینجا واژه «يَخْلُقُ» برگزیده شده است. در داستان حضرت زکریا علیه السلام چون بچه دار شدن با وجود دو همسر بود خداوند فرمود: «يَفْعَلُ»، اما در داستان حضرت مریم علیها السلام که همسر نداشت فرمود: «يَخْلُقُ»؛ یعنی می آفریند.

مورد دیگر، آیه ۲۴ سوره سبأ است: «إِنَّا أَوْيَاكُم لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ بی تردید ما یا شما بر روند هدایتیم یا فرورفته در تباهی و گمراهی». برای هدایت، خداوند حرف «علی» را برگزیده که استعلاء و برآمدگی و تسلط را جلوه می دهد؛ گویا هدایت، مرکبی است که هدایت یافتگان بر آن سوارند، ولی برای گمراهان، حرف «فی» را برگزیده که ظرفیت را نشان می دهد؛ گویا گمراهی، مرداب یا گردابی است که انسان گمراه را فراگرفته است. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۶) گزینش در بین واژه های مترادف «عمل»، «سعی»، «فعل»، «صنع»، «کسب»، «اكتساب» یکی دیگر از موارد اعجاز نکته سنجی در گزینش واژه هاست. خداوند متعال «عمل» و «فعل» را در جاهای ویژه ای به کار برده است، حتی «کسب» و «اكتساب» که هم خانواده هستند در به کار رفتن آنها ویژگی هایی رعایت شده است: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (بقره: ۲۸۶). آنچه به نفع است با «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده است، اما آنچه به زیان است با «اكتساب» ثلاثی مزید تعبیر شده است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۵). بدون تردید هر دو واژه به تنهایی برای نفع و زیان به کار رفته اند، اما در اینجا که کنار هم آمده ثلاثی مجرد برای نفع و سود برگزیده شده است و ثلاثی مزید برای زیان. این گزینش، نکته آموز است و ترجیح بدون مرجح و تصادفی نیست.

یکی دیگر از گزینش‌های زیبای قرآنی، انتخاب واژه قصاص است: «و لکم فی القصاص حیاة یا اُولی الألباب لعلکم تتقون؛ برای شما در اجرای قانون قصاص، تضمین حیات شده است. ای صاحب‌خردان! باشد که در رفتار خود پروا پیشه کنید» (بقره: ۱۷۹). اعراب، زمانی برای تنظیم قانون قصاص از فصحای برجسته خود کمک گرفتند تا کوتاه‌ترین و شیواترین جمله را بسازند. آنها نیز پس از دقت نظرها و بررسی‌های مکرر بر تنظیم عبارت «القتل أنفی للقتل» اتفاق نظر کردند؛ یعنی «کشتن قاتل، بهترین بازدارنده از ارتکاب جنایت قتل است».

چند اشکال بر این عبارت وارد است:

- هیچ چیزی خود را نفی نمی‌کند. آنها از نظر ادبی مرتکب اشتباه بزرگی شدند که قتل را نافی قتل شمردند؛ زیرا قتل نافی را در عبارت مذکور، مطلق آورده‌اند در صورتی که قتل اگر در قالب قصاص انجام شود نافی قتل خواهد بود، ولی واژه «قصاص» چنین مشکلی ندارد.

- در مقابله قصاص با حیات در آیه، فن «طباق» به کار رفته که جمع بین ضدین و ائتلاف میان متنافرین است؛ زیرا قصاص که نوعی قتل به شمار می‌رود ضد حیات است که در آیه، موجب حیات است.

- در عبارت یاد شده، «افعل التفضیل» به کار رفته که از نظر ادبی دچار مشکل حذف «مفضل علیه» و موجب ابهام شده است؛ زیرا معلوم نیست که قتل از چه چیزی بازدارنده‌تر است، ولی در آیه، چنین مشکلی هم وجود ندارد.

- از نظر ادبی، آیه قرآن جنبه ایجابی دارد و عبارت یاد شده جنبه نفی، حال آنکه در سخن سنجی، عبارت اثباتی برتر از عبارت سلبی است.

- به کار بردن واژه «قصاص» تداعی‌گر عدالت قانونی است (قانونی که از عدالت ناشی می‌شود)، در صورتی که به کار بردن واژه «قتل» در عبارت مذکور فاقد این ویژگی است. علاوه بر اینکه لفظ قتل در ابتدا حالت تنفر و انزجار را برمی‌انگیزد برخلاف واژه «قصاص» که حالت عدالت خواهی، انبساط خاطر و تشفی را ایجاد می‌کند. (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

۴-۶. انسجام در مضمون و اسلوب

افراد عاقل، خردمند و باتجربه می‌دانند کسانی که کار آنها بر دروغ و افترا استوار باشد بی‌اختیار در گفتار و رفتار خود دچار اختلاف و تناقض‌گویی می‌شوند، به‌ویژه اگر سالیان درازی در میان مردم زندگی کنند و در موضوعات مختلف و مسائل مهمی مانند قانون‌گذاری، اصول زندگی اجتماعی، مسائل مربوط به عقاید و نظامات اخلاقی و... که همه بر یک سلسله قواعد دقیق استوار هستند، اظهار نظر کنند. چنین افرادی هرچه بخواهند خود را از تناقض‌گویی مصون بدارند ناخودآگاه به‌سوی آن کشیده می‌شوند و این نتیجه مستقیم انحراف از حقیقت و راستی است.

قرآن در موضوعات مختلفی به‌طور مبسوط سخن گفته و در بین این همه بحث‌های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. قرآن مسائل عمیق و دقیقی مانند اثبات صانع، صفات خدا، جهان‌ماورای ماده، لزوم بعثت پیامبران و صفات آنها را مطرح کرده و در مورد احکام و وظایف عملی، سیاست و کشورداری و نظامات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، اصول و قواعدی را پایه‌گذاری کرده است. (خویی، ۱۳۸۵، ص ۸۷) قرآن گام را فراتر نهاده و در مسائل و موضوعاتی مانند اجرام کیهانی، تاریخ و آیین نبرد با دشمن و موجودات آسمانی و زمینی از فرشتگان گرفته تا وزش بادهای، دریاها، گیاهان، حیوانات، انسان و... سخن گفته و در تعریف مقاصد خود به انواع مثل‌ها تمسک بسته و اوضاع وحشت‌انگیز رستاخیز و خصوصیات آن را به‌طور دقیق تبیین کرده است، ولی هرگز در بیان این مسائل انبوه دچار تناقض نشده و کوچک‌ترین اختلاف در بیانات آن پیدا نشده است. چه‌بسا قرآن یک سرگذشت را دوبار یا بیشتر به مناسبت‌های مختلفی تکرار می‌کند، ولی باین‌حال کوچک‌ترین تناقضی در میان آنها دیده نمی‌شود. برای نمونه، قرآن از داستان حضرت موسی علیه السلام زیاد گفت‌وگو کرده و باوجود اینکه هربار نکته‌ای را بیان کرده که در نقل قبلی نبوده است، اما حقیقت و مغز داستان در همه یکسان است و کوچک‌ترین اختلافی در این قسمت میان آنها نیست. همچنین با توجه به اینکه این آیات به‌طور تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است این حقیقت، روشن‌تر می‌شود. توضیح اینکه قرآن در مدت ۲۳ سال به مناسبت‌ها و پیش‌آمدهای گوناگونی نازل شده و رویدادها و پرسش‌ها

سبب شده‌اند که آیاتی درباره آنها نازل شود. کتابی که در مدت طولانی آن هم بر اثر عوامل گوناگون تألیف و نوشته شود اگر معجزه الهی نباشد وقتی به صورت کتاب درآمد و آیات مختلف آن جمع و گردآوری شد نباید اجزای آن با یکدیگر متناسب و هماهنگ باشند، ولی قرآن برخلاف این جریان طبیعی است و نزول تدریجی سبب نشده که آیات آن پس از گردآوری، تناسب و ملائمت خود را از دست بدهند.

بنابراین، قرآن در دو حال معجزه است: نخست، وقتی به صورت آیات متفرق و جدا از هم نازل شده معجزه و مافوق قدرت بشر است. دوم، هنگامی که این آیه‌ها جمع و گردآوری شدند از نظر هماهنگی، تناسب و نبود اختلاف در سبک و اسلوب و مضامین، جنبه دیگری از اعجاز به خود می‌گیرد. قرآن به این قسم اعجاز طی آیه‌ای اشاره کرده و می‌فرماید: «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا؛ آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند؛ اگر از ناحیه غیر خدا بود حتما در آن اختلاف‌های زیادی پیدا می‌کردند» (نساء: ۸۲). این آیه بشر را به امری فطری رهبری می‌کند. کسی که در دعوت خود به دروغ و افترا تکیه کند باید در میان گفتار او اختلاف و تناقض وجود داشته باشد، اما کوچک‌ترین اثری از این اختلاف در کتاب الهی نیست (خویی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

۴-۷. انتخاب حکمت‌آموز واژگان جمع و مفرد

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز از نظر گزینش الفاظ در انتخاب واژگان جمع و مفرد است که این گزینش در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است. برای مثال در آیه ۲۵۶ سوره بقره، «ظلمات» که گزارشگر مصادیق و نمودهای گوناگون گمراهی است به صورت جمع آمده است، ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است به صورت مفرد آمده است. این استواری و حسابگری حتی در تعداد بسامد هریک از واژگان نمایانگر است. بر همین اساس، واژه «یوم» سیصد و شصت و پنج مرتبه معادل ایام سال و کلمه «شهر» دوازده نوبت، اجر و پاداش صد و هشت بار معادل کار و تلاش که صد و هشت مرتبه است، «دنیا» صد و پانزده بار معادل «آخرت» که به همین نسبت است و «حساب» و «کتاب» بیست و نه بار در کنار «قسط و عدل»

که بیست و نه مرتبه است و «عسر» دوازده مرتبه در برابر «یسر» که ۳۶ نوبت یعنی، سه برابر است ذکر شده است و... (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶)

ابراهیم علوی یمنی آورده است: «برخی از کلمات، مفردش افصح است و جمعش فصیح و برخی جمعش افصح». (علوی، ۱۳۹۱، ۴۵/۳) براساس این سخن علوی می‌توان یکی از نکته‌های مفرد و جمع به کار رفتن برخی واژه‌ها را یافت. واژه «کأس» شش بار در قرآن در آیات ۴۵ سوره صافات، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۵ سوره انسان، آیه ۲۳ سوره طور، آیه ۱۷ سوره انسان و آیه ۳۴ سوره نبأ آمده در همه موارد مفرد است. واژه «أرض» ۴۶۱ مرتبه در قرآن آمده است و همه مفرد است. واژه «حبر» جمعش افصح است. ازمین رو، چهار مرتبه در قرآن در آیات ۳۴ سوره توبه، آیه ۳۱ سوره توبه، آیه ۶۳ سوره مائده و آیه ۴۴ سوره مائده آمده و همه جمع است. واژه «اکواب» در آیات ۷۱ سوره زخرف، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۱۵ سوره انسان، آیه ۱۴ سوره غاشیه و واژه «أباریق» در آیه ۱۸ سوره واقعه به گونه جمع به کار رفته است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

گزینش واژه‌های مفرد یا جمع جدا از رعایت نکته‌های ادبی، حکمت‌های دیگری نیز دارد. برای مثال واژه «دین» پیوسته در قرآن مجید به گونه مفرد آمده و «ادیان» هیچ‌گاه استعمال نشده است. واژه «نور» در قرآن پیوسته به صورت مفرد به کار رفته با اینکه کلمه «ظلمات» همیشه به صورت جمع است. این مورد شاید پیاموزد که «نور» همیشه یکی، ولی ظلمت‌ها گوناگون است. نکته شگفت‌انگیز اینکه واژه «ریح» هرجا جمع است در مورد رحمت است (ریاح) و هرگاه مفرد آمده در مورد عذاب است؛ یعنی در قلمرو عذاب هیچ‌گاه این واژه، جمع استعمال نشده و در دعا نیز آمده است: «اللهم اجعله ریا حا ولا تجعلها ریا». (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۰)

۴-۸. تناسب لفظی و معنایی واژگان

یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، همگونی ساختار واژه از نظر صورت، آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. در این ائتلاف، واژه‌ها با شکل ظاهری، معنی را حکایت می‌کند. این هماهنگی در واژه‌های قرآن تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۷) این به آن معنی

است که لفظ و معنا از هم جدا نیستند. برای نمونه، آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناك جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. آهنگ واژه‌هایی که رنجشی در مفهوم خود دارد با واژه‌هایی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد. واژه «عتل» به دو ضمه و تشدید لام، واژه‌ای سخت و خشن است و آهنگی خشمناک دارد. در آیه ۱۳ سوره قلم، این واژه برای مرد سخت، خشن، پرخور و مردم‌ستیز به کار رفته است: «عتل بعد ذلک زنیم»؛ یعنی فراسوی همه عیب‌ها خشن، پرخور، حرامزاده و بی‌دودمان است. راغب اصفهانی در معنی «عتل» می‌گوید: «الأکول الممنوع الذی یعتل الشیء عتلاً»؛ یعنی مرد پرخور، بازدارنده و کسی است که چیزی را قهرآمیز می‌کشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۲). ازان رو، برای لباس بهشتیان، واژه نرم و لطیف «حریر» به کار رفته است (ر.ک.، حج: ۲۳؛ ر.ک.، فاطر: ۳۳؛ ر.ک.، انسان: ۱۲). گویا لفظ و معنا در رساندن مقصود برهم پیشی می‌جویند و یکی بر گوش و دیگری بر دل فرود می‌آید.

قرآن هنگامی که در مقام بزرگداشت و تکریم سخن می‌گوید از الفاظ زیبا و نیکو استفاده می‌کند و زمانی که بیم می‌دهد و هراسناک سخن می‌گوید واژگان سهمگین است. برای مثال در آیه «إنا أرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی یوم نحس مستمر. تنزع الناس كأنهم أعجاز نخل منقعر؛ ما بر آنها بادی بسیار سرد در روز شومی دیرپا فرستادیم که مردم را از جای برمی‌کند، گویی آنان تنه‌های خرما بن‌هایی از ریشه برکنده‌اند» (قمر: ۱۹-۲۰) فرود آمدن عذاب و کوبش باد و برکندن اشیاء و انسان‌ها از زمین در فشار آوای واژگان هنگام برخورد با گوش نمایان است.

۴-۹. نوع تقابل واژه‌ها

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. برای مثال خداوند متعال فرمود: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً و من کفر فإن الله غنی عن العالمین؛ بر مردم است تا کسانی که برای زیارت خانه خدا توان دارند، حج بگذارند و آنکه کفر پیشه کند خداوند بی‌تردید از همه جهانیان بی‌نیاز است». (آل عمران: ۹۷) در این آیه، در مقابل کسی که حج می‌گزارد واژه «من کفر» آمده است. خداوند نفرمود: «من لم یحج» یعنی،

کسی که حج نگذارد، بلکه فرمود: «کسی که کافر شود». از این تقابل می‌توان دریافت کسی که حج نگذارد کفر پیشه کرده است. خداوند در آیه آخر سوره فتح فرمود: «أشداء على الكفار رحماء بينهم؛ یاران محمد ﷺ بر کفرپیشگان شدیدند و با هم‌کیشان، رحیمند» (فتح: ۲۸). واژه «شدت» در مقابل «لینت» است نه در مقابل «رحمت»، اما خداوند واژه رحمت را در مقابل شدت آورده تا به انگیزه لینت یعنی، رحمت اشاره کرده باشد و در آیات بسیاری جهل مقابل هدایت قرار گرفته و به جای ضلالت آمده تا انگیزه ضلالت را بنماید (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

۴-۱۰. سهولت ادای کلمات

از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلاطت آنهاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده است، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز روان و گویاست. در اعجاز الفاظ و تعابیر قرآن باید بر آن شد که برجستگی و امتیاز خاص دارند و حتی الفاظ و عباراتی که به نظر می‌رسد به تنهایی، عباراتی ثقیل و تلفظ آنها مشکل است وقتی در جای مناسب خود در قرآن به کار رفته‌اند بسیار زیبا و با همان اعجاز بیان شده‌اند. همچنین الفاظ به کار رفته در قرآن از نظر اشتقاق به شکلی است که عبارات را ثقیل نکرده است. (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱) بدین سبب لفظ حماسی در قرآن به کار نرفته است؛ زیرا دیگر عذوبت و گوارایی مطلوب را نخواهد داشت مگر آنکه لفظ از اسمی باشد که رایج بوده مانند ابراهیم و طالوت. بنابراین، خوش‌ادایی قرآن در تکرار پیوسته همه خوانندگان قرآن مشهود است. تندخوانی قرآن هیچ‌گاه دچار لکنت‌های تنافر کلمات نمی‌شود. امروز چند میلیون حافظ قرآن در جهان هست که برای از یاد نرفتن آیات هر روز قسمت زیادی از قرآن را تندخوانی می‌کنند و هیچ‌گاه به کلمات لکنت‌آفرین برخورد نمی‌کنند.

برای نمونه، واژه «نذر» به دلیل درپی هم آمدن دو ضمه و خشن بودن ذال، تلفظش بر زبان دشوار است، اما در بافت آیه «ولقد أنذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر؛ به راستی لوط آنها را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی آنان با وی در بیم‌ها و هشدارهایش سرسختانه مجادله و

ستیزه کردند» (قمر: ۳۶) فضای آیه به گونه‌ای است که تلفظ حرکات ضمه آسان می‌شود و این به سبب قلقله دال در لقد... و طاء در بطشتنا و فتحه‌های متوالی است که در میانشان حرف مد فاصله افتاده و از سبکی آن کاسته است. راء «تَمَارُوا» نیز تکیه‌گاهی برای کتاب راء نذر شده است و غنه‌های به کار رفته در نون و میم انذرهم که پیش از آن طاء آمده و غنه پیش از ذال نذر نیز بر شگفتی این توازن‌ها افزوده است.

۵. نتیجه‌گیری

اعجاز بیانی در قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. این اعجاز توانایی دارد مفاهیم پیچیده و عمیق دینی و اخلاقی را به شیوه‌ای زیبا و قابل فهم برای انسان‌ها تبیین کند. بدون شک، عدم دقت نظر در واژگان قرآنی برابر است با عدم درک مراد خدای متعال. بنابراین، باید به ظرافت‌هایی که در انتخاب و چینش واژه‌ها به کار رفته است، توجه کرد. استواری واژه‌ها و مانوس بودن واژگان یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ است. قرآن کریم از هرگونه ضعف و سستی (ضعف تألیف) پیراسته است و واژه‌ها در کمال استواری است. به کارگیری واژه‌های غریب، ناآشنا و مهجور نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست، بلکه به فصاحت واژگان آسیب می‌رساند. یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌ها خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌هاست.

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ، رعایت عفت است. باتوجه به آنکه قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شده است، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبیرات قرآن نهایت عفت دیده می‌شود. نکته سنجی در گزینش واژه‌ها از دیگر مواردی است که نشان‌دهنده اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌هاست. قرآن در موضوعات مختلفی به طور مبسوط سخن گفته و در میان این همه بحث‌های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. این نکته نشان می‌دهد که قرآن در گزینش الفاظ و در مضمون و اسلوب انسجام دارد. انتخاب حکمت‌آموز واژگان جمع و مفرد نیز از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ است. یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، هم‌گونی ساختار واژه از نظر صورت،

آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلاط آن‌هاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است، اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آن‌ها نیز روان و گویاست.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
 ۲. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن شناسی. تهران: نشر احسان.
 ۳. اسکندریلو، محمدجواد (۱۳۹۰). اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
 ۴. اندلسی، عبدالحق ابن عطیه (۱۳۹۵). تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۵. انیس، ابراهیم، و دیگران (۱۳۸۲). فرهنگ المعجم الوسیط. تهران: انتشارات اسلامی.
 ۶. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). کیف نفهم القرآن. قم: تبیان.
 ۷. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹). دایره المعارف جامع اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی اراهه.
 ۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۵). مرزهای اعجاز. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
 ۱۰. راغب اصفهانی، ابی القاسم (۱۴۰۵). مقدمه جامع التفاسیر. کویت: انتشارات دار الدعوه.
 ۱۱. رشیدرضا، سیدمحمد (۱۴۱۴). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹). علوم قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۹). الاتقان فی علوم قرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
 ۱۴. صبحی صالح (۱۳۷۲). مباحث فی علوم قرآن. قم: الشریف الرضی.
 ۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). المیزان. قم: انتشارات اسلامی.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
 ۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: بی نا.
 ۱۸. عرفان، حسن (۱۳۷۹). شیوه های اعجاز قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 ۱۹. علوی، یحیی بن حمزه (۱۳۹۱). الطراز لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز. قم: انتشارات ذوی القربی.
 ۲۰. فتحی، علی (۱۳۹۶). معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافت ها و چالش ها. قم: سمت.
 ۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). التمهید فی علوم القرآن. قم: التمهید.
 ۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۵). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۳. مؤدب، سید رضا (۱۳۷۹). اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.